



مجله علمی زبان و ادبیات فارسی

سال دوم، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۸

www.qpjjournal.ir

ISSN : 2645-6478

بررسی سبک‌شناسی و جامعه‌شناختی «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» با تأکید بر رویکرد لوسین گلدمن

ندا یانس^۱

دکتر کامران پاشایی فخری^۲

دکتر پروانه عادل زاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۴/۰۳

چکیده

جامعه‌شناسی ادبیات، شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که به رغم سنت دیرینه ادبی و آثار ادبی فراوان در تاریخ ایران، چندان که باید و شاید در میان خانواده علوم اجتماعی گسترش نیافته است. این عدم گسترش، هم در حوزه نظری (تئوریک) به چشم می‌خورد، هم در حوزه تحقیقات تجربی. در حوزه نظری با حدود و ثغور رشته جامعه‌شناسی گونه‌های ادبی و رویکردهای نظری جامعه‌شناختی به آثار ادبی چندان روشن نیست. در عرصه پژوهش تجربی نیز تحقیقات، عمدتاً تنها به گونه (ژانر) ادبی داستان بلند (و با اندک تسامحی رمان) محدود شده و دیگر گونه‌های ادبی عموماً مورد غفلت قرار گرفته‌اند. مدعای اصلی مقاله حاضر این است که صرف نظر از رویکرد نظری ما در سبک‌شناسی و جامعه‌شناسی ادبیات، هر گونه‌ی ادبی ویژگی‌هایی دارد که باید هنگام تحلیل مورد توجه سبک‌شناسان و جامعه‌شناسان قرار گیرد. در این مقاله، به بررسی اجتماعی — سیاسی و سبکی آثار زویا پیرزاد، نویسنده معاصر ارمنی تبار، با توجه به روش ساختگرایی گلدمن می‌پردازیم. در این شیوه، محتوای اثر ادبی و رابطه آن با جامعه‌ای بررسی می‌شود که اثر در آن خلق شده است و به جای توصیف محتوای اثر ادبی، به بررسی محتوا و رابطه آن با جهان‌نگری در یک دوران خاص پرداخته شده است. لذا در این رمان به اختصار به روحیات و شرایط زندگی مردم و تبیین پدیده‌ها، رفتارها، ساخت‌ها و فرازونشیب‌های اجتماعی - سیاسی زندگی شخصیت‌های رمان اشاره شده است. رمان بازتابی از زندگی روزمره جامعه و طبقات اجتماعی را به تصویر کشیده است. پیرزاد،

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران. neda.yans.2016@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران. pashaei@iaut.ac.ir

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران. adelzadeh@iaut.ac.ir



جهان‌نگری، فاصله طبقاتی، دیدگاه و جایگاه زنان در جامعه، و هم‌چنین عقاید روشنفکران جامعه را به خوبی در این رمان نشان می‌دهد.

کلید واژه‌ها: سبک‌شناسی، جامعه‌شناسی، زویا پیرزاد، لوسین گلدمن، ساخت‌گرای تکوینی.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

قبل از پذیرش جامعه‌شناسی، افراد خدایان یا سایر نیروهای فوق طبیعی را در سرنوشت خود و مسایل و مشکلات اجتماعی، دخیل می‌دانستند. در حالی که پس از این دانش، به تدریج این تصور قوت می‌گیرد که علت تنوع تحول و دگرگونی پدیده‌های اجتماعی را باید در ماهیت وجودی شناخت خود جامعه جستجو کرد. بنابراین جامعه‌شناسی یا تئوری علمی جامعه، شناخت حرکات اجتماعی و بررسی قوانین حاکم بر این حرکات است. چون حالات و حرکات و واکنش‌ها همه از طریق جامعه به افراد آموخته می‌شود پس موضوع مورد مطالعه در جامعه‌شناسی نیز باید وقایع و عوامل خارجی از قبیل قوانین، آداب و رسوم، نهادها، اصول حاکم بر تعهدات و قراردادهای و ... که از علل اصلی شکل‌گیری رفتارهای اجتماعی می‌باشند، باشد. حقانیت جامعه‌شناسی از بروز پیش‌داوری‌ها و تعصب‌ها جلوگیری نموده و به زندگی نظامی عقلانی می‌بخشد. این جامعه‌شناسی است که چشم‌انداز روشنی درباره‌ی رفتار اجتماعی انسان ارائه می‌دهد. و به مطالعه‌ی زندگی گروهی انسان‌ها می‌پردازد. در حقیقت جامعه‌شناسی علم حیات اجتماعی انسان و مطالعه‌ی علمی پدیده‌ها و نهادهای اجتماعی است. با مطالعه‌ی جامعه‌شناسی می‌توانیم توانایی خود را در فهم منشأ نظرها و گرایش‌هایی که با نظرها و گرایش‌های ما به کلی متفاوت است افزایش دهیم و بتوانیم با کمک آن‌ها بر فهم نیروهای اجتماعی مؤثر بر رفتار خود و اطرافیان نایل آییم. از این رو مطالعات جامعه‌شناسی تجربی است و در جهت شناخت حرکات اجتماعی با در نظر گرفتن مسایل اجتماعی و محیطی براساس تئوری‌های علمی انجام می‌شود. پی‌گیری حقایق اجتماعی در نهادها و امور و حوادث اجتماعی، مطالعه‌ی عادات اجتماعی، تاریخ عقاید، شناخت روش‌ها، فلسفه‌های اجتماعی، قوم‌شناسی و ... از کارکردهای این علم است. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که به ماورای زندگی اجتماعی بنگریم و ساخته‌های درونی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم را باز شناسیم و با افرادی آشنا شویم که دیدگاه‌های آن‌ها با ما بسیار متفاوت است. و در نهایت این که جامعه‌شناسی علم مطالعه‌ی جامعه است. جامعه‌ای که نیازمندی انسان‌ها منشأ پیدایش آن است. این که هیچ فردی برای خود کافی نیست بلکه به چیزهای دیگر نیازمند است و احتیاج سبب می‌شود که انسان‌ها به یک‌دیگر بپیوندند و جامعه و مناسبات اجتماعی را به وجود آورند.

ادبیات نماینده زندگی و یک حقیقت اجتماعی است و «جامعه‌شناسی ادبیات» در پی شنیدن فریادهای روح هنرمند شاعر. در واقع جامعه‌شناسی ادبیات شاخه‌ای از جامعه‌شناسی معرفت است که به منظور مفهوم نمودن



پیوندهای متن ادبی و جامعه به بررسی رابطه اثر ادبی و ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌پردازد. این رشته یکی از پیچیده‌ترین علوم میان رشته‌ای است که در اواخر قرن ۱۹ شکل گرفت و در قرن ۲۰ با اندیشه‌های متفکرانی از جمله «لوسین گلدمن»^۱ فیلسوف و منتقد رومانی تبار فرانسوی و از پیشگامان برجسته مکتب ساختارگرایی به اوج خود رسید. اندیشه‌های گلدمن به دو شاخه اصلی «فلسفه» و «جامعه‌شناسی ادبیات» تقسیم می‌شوند، اما بیش‌ترین تأثیر وی را باید در جامعه‌شناسی ادبیات و به ویژه در جامعه‌شناسی رمان دانست. وی نظریه خود را با عنوان تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی بر آفرینش ادبی در دفاع از جامعه‌شناسی ادبیات بنا نهاده است و در دفاع از نظریه خود و رد منتقدانش مقاله‌ای را با عنوان پیوند آفرینش ادبی با زندگی اجتماعی ارائه داد. به دنبال آن، حاصل نظریه خود بر پایه رویکرد ساختارگرایی تکوینی، که به خصلت جمعی آفرینش هنری می‌پردازد را در مجموعه‌ای به نام «دفاع از جامعه‌شناسی رمان» منتشر نمود. به عقیده گلدمن، خصلت جمعی آفرینش ادبی پیامد آن است که ساختار آثار با ساختارهای ذهنی گروه‌های اجتماعی، در درون اجتماع شکل می‌گیرند، بنابراین شاعر و نویسنده مولود و محصول اجتماع‌اند. بر این اساس در این نوشتار کوشش شده است تا از ورای نظرات و آثار این نظریه‌پرداز به دلایل و شواهدی که در تأیید و اثبات پیوند دوسویه علم میان رشته‌ای جامعه‌شناسی ادبیات، با ادبیات و جامعه‌شناسی ارائه شده است، پرداخته شود.

جامعه‌شناسی ادبیات، یکی از نوین‌ترین روش‌هایی است که به بررسی آثار ادبی با استفاده از مبانی و اصول دو رشته‌ی جامعه‌شناسی و ادبیات می‌پردازد. گرچه این روش روشنگر ابعادی از جامعه‌شناسی ادبی است و واقعیت‌ها و نمودهای اجتماعی، اقتصادی و... را انعکاس می‌دهد، پیشینه‌ی زیادی در ایران ندارد. با توجه به این نکته که ادبیات و به ویژه ادبیات داستانی، مانند هر پدیده فرهنگی دیگر، ساختار بنیادین جامعه را به تصویر می‌کشد، در این پژوهش به بررسی نمودهای فرهنگی و اجتماعی و سبکی موجود در آثار «زویا پیرزاد» پرداخته می‌شود. نمودهایی چون آداب و رسوم رایج در میان مردم، نحوه زیست و کیفیت زندگی مردم، گرایش افراد جامعه به اعتقادات عامیانه، خرافات و باورهای خرافی، سیمای مرد و زن در جامعه، فرهنگ، شغل و چگونگی ارتزاق مردم، فقر و محرومیت طبقات فرودست، ارزش‌های اجتماعی، فسادها و کجروی‌های اجتماعی و موجبات رواج این مسائل در جامعه و بسیاری دیگر از مسائل فرهنگی و اجتماعی که در آثار این نویسنده انعکاس یافته است. برای انجام این پژوهش ابتدا منابع و مآخذ مربوط به نویسنده و رمان‌های او و مسائل اجتماعی و فرهنگی و سبکی مورد بحث، گردآوری شده و سپس به مطالعه و یادداشت‌برداری از آن‌ها و در نهایت تحلیل یافته‌ها پرداخته شد. نویسنده با برده برداشتن از واقعیات موجود در جامعه تصویری روشن از جامعه‌ی ایرانی در اثر خود ارائه کرده است و به این ترتیب رمان وی هم چون آینه‌ای است که اوضاع و احوال زمانه را در خود منعکس کرده است.

آثار زویا پیرزاد تاکنون برنده جوایز گوناگون شده است و به زبان‌های گوناگونی ترجمه شده است. با توجه به این که رویکردهای جامعه‌شناسانه در تحلیل آثار پیرزاد نقش بسزایی دارد و هم‌چنین آثارش تبلور مسائل عصر و



اجتماع خودش است و به خصوص نقش زن را در اجتماع روز به خوبی نشان می‌دهد، از این رو با توجه به روش ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن، می‌توان این اثر ادبی را نقد و تحلیل جامعه‌شناختی و سبک‌شناسی نمود.

۲-۱. پیشینه پژوهش

برای انجام این تحقیق در باب علم سبک‌شناسی و جامعه‌شناسی، منابع فراوانی در دست بود، اما پیرامون جامعه‌شناسی ادبیات، از آن‌جا که از علوم میان‌رشته‌ای و علمی نوپاست، جز موارد معدودی که به این مسئله پرداخته‌اند، منابع دیگری یافت نشد. هم‌چنین در همین حوزه که صرفاً به بررسی جامعه‌شناختی یک یا چند اثر پرداخته باشد و در زمینه جامعه‌شناسی شعر، تحقیقات بیش‌تری صورت گرفته است؛ مانند: جامعه‌شناسی اشعار نیما، جامعه‌شناسی اشعار مولوی، جامعه‌شناسی اشعار سعدی و .. اما درباره جامعه‌شناسی رمان، آثار بسیار معدودی، هم‌چون «واقعیت اجتماعی و جهان داستان نوشته جمشید مصباحی‌پور که در آن به بررسی اجتماعی رمان‌های زیبا، بوف کور، مدیر مدرسه.. پرداخته است. از آثاری که مستقیماً به تحلیل اجتماعی — سیاسی و سبکی آثار زویا پیرزاد پرداخته باشند تحلیلی صورت نگرفته است. لذا این جستار، به بررسی این موضوع خواهد پرداخت.

۲. مبانی نظری پژوهش

«نخستین نظام منسجم در جامعه‌شناسی ادبیات از سوی «جورج لوکاج»^۲ شکل گرفت که او را از بنیانگذاران جامعه‌شناسی ادبیات دانسته‌اند. وی دیدگاه تحلیلی خود را در این زمینه بر اساس پیوند نزدیک و دیالکتیکی هنر و جامعه بنا می‌نهد و به پشت‌تولنه برخی منابع فکری و مراجع علمی تأکید دارد که ادبیات را هرگز نباید جدا از فرایند تکاملی زندگی در نظر گرفت.» (افسری، ۱۳۷۳: ۱۳۲-۱۳۷) ««آیزا برلین»^۳ نیز با وجود جهان‌بینی نسبتاً متفاوتی که با لوکاج دارد، تقریباً هم‌سوی با او معتقد است: «تمام هنر کوششی است برای بازنمایی تصویر بیان‌ناپذیر فعالیت بی‌وقفه که همان زندگی است با کمک نمادها.» (کوثری، ۱۳۸۸: ۱۹۷) «و برخلاف افرادی چون «فلور»^۴ بر این نکته تأکید داشته‌اند که جستارهای هنری با مسائل سیاسی آمیخته نشود. رئالیست‌هایی هم‌چون «بالزاک»^۵ همواره در پرسش‌های اساسی خود از مسائل بزرگ زندگی کنونی مردم سخن می‌گویند و بر حس تأثیر ادبی آنان، رنج‌بارترین دردهای کنونی مردم نقش بسته است و همین دردها به عشق و نفرت آنان سمت‌وسو می‌دهد و جهان‌نگری حقیقی که پیوندی فشرده با مسائل بزرگ زمانه و رنج‌های مردم دارد، جز در وجود و زندگی اشخاص، آثار ادیبان بیانی مناسب نمی‌یابد.» (سحابی، ۱۳۷۹: ۲)

تلاش ما در بررسی سبک‌شناسی و جامعه‌شناسی ادبیات اثر زویا پیرزاد، با عنایت به پیوند ناگسستنی هنر و جامعه، توجه به رویکرد ساخت‌گرایی تکوینی بوده که مورد تأکید لوسین گلدمن، از پیروان جورج لوکاج است. «پس از جنگ جهانی دوم، گلدمن لندیشه‌های لوکاج را به رشته تحریر درآورد و برای مطالعه واقعیت‌های انسانی اجتماعی روش ساخت‌گرایی تکوینی را در پی گرفت. ساخت‌گرایی تکوینی، یعنی بحث و دقت در ساخت‌هایی که اثر را به وجود می‌آورد و این از نظر گلدمن، جهان‌بینی طبقات اجتماعی است. وی در تشریح ساخت‌گرایی تکوینی در جامعه‌شناسی ادبیات، بر این نکته تأکید دارد که آفرینش فرهنگی — از جمله آفرینش ادبی — رفتاری ممتاز و



معنادار است و به هدفی نزدیک می‌شود که اعضای گروه اجتماعی معینی به آن گرایش دارند.» (پوینده، ۱۳۷۷: ۲۰۳)

«عامل مهم ساختگرایی تکوینی، پایگاه اجتماعی نویسنده و گروهی است که او و قهرمانان داستان او به آن تعلق دارند. بنابر ساختگرایی گلدمن، ما نیز در تحلیل اثر پیرزاد، از چارچوب نظری بحث ساختگرایی استفاده نموده‌ایم. براین اساس، جهان‌بینی‌ای که در این اثر ارائه می‌شود بیانگر طبقه اجتماعی شخصیت‌های رمان است. حکایت از پایگاه اجتماعی نویسنده و نوع نگاه او به مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمان مطرح در رمان دارد. به نظر گلدمن، «قهرمان، فردی پروبلماتیک است که در جامعه به دنبال ارزش‌های اصیل کیفی و راستین، مانند عدالت، آزادی و عشق می‌گردد. کارپرداز اصلی اثر، گروهی است که این جهان‌بینی در اندرون آن تدارک یافته است، نه نویسنده که کارگزار آن است.» (غیاثی، ۱۳۸۲: ۱) «گلدمن ضمن این که مطالعه جامعه‌شناختی یک اثر ادبی را بستر دیالکتیکی ساختگرایی تکوینی می‌داند، با طرح سه مسیر پژوهش، قلمرو علمی جامعه‌شناسی ادبیات را در گستره‌ای جامع‌تر بررسی می‌نماید:

۱- جامعه‌شناسی ادبیات شامل مجموعه‌ای از بررسی‌های جامعه‌شناختی درباره چاپ، پخش، و به‌ویژه دریافت و پذیرش آثار ادبی است که «اسکارپیت» را می‌توان از نمایندگان برجسته‌ی این نحله دانست.

۲- گروه دوم به بررسی بعضی از جنبه‌های جزئی متون ادبی در مقام نشانه‌ها و فرامودهای آگاهی جمعی و دگرگونی آن می‌پردازد که «لوونتال» یکی از نمایندگان برجسته این گروه است.

۳- در کنار این دو مسیر پژوهش، مسیر سومی نیز وجود دارد که اگرچه به نحوی حاشیه‌ای به پدیده ادبی مربوط می‌شود، اما اثر ادبی را همان قدر پدیده اجتماعی می‌داند که آفرینش فردی را، که آن هم تا حد زیادی آفرینش جمعی است.» (پوینده، ۱۳۷۷: ۶۴-۶۶)

در ساختگرایی تکوینی، از جهان‌بینی مطرح در متن به جهان‌بینی فرد نویسنده پی می‌بریم و نیز از جهان‌نگری نویسنده در نهایت، به جهان‌نگری گروه نویسنده که در آن قرار دارد. ساختگرایی تکوینی یک روش دیالکتیکی است که از متن به فرد و از فرد به گروه اجتماعی می‌رویم که او جزئی از آن است.

روش ساخت‌گرایی تکوینی ♦♦

«ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن بر این فرض بنا نهاده شده است که هر رفتار انسانی تلاشی است برای پاسخگویی معنادار به وضعیتی خاص، و از این رو گرایش به آن دارد تا میان فاعل عمل و موضوعی که عمل بدان مربوط می‌شود (جهان پیرامون آدمی) تعادل برقرار کند.» (پوینده، ۱۳۷۷: ۳۱۵)

«گلدمن خلق آفرینش‌های هنری را یک کار جمعی می‌داند نه فردی مانند نویسنده که به آن شکل هنری می‌دهد. آفریننده واقعی آثار هنری طبقات اجتماعی هستند. مفهوم جهان‌نگری در اندیشه گلدمن به طرز تفکر یک گروه در برهه‌ای از زمان اشاره دارد و او خلاقیت فردی نویسنده و هنرمند را در فرایند آفرینش ادبی و هنری



کم اهمیت می‌داند. او با توجه به نظریه مارکسیسم، طبقات اجتماعی را زیربنای جریان‌های فلسفی، ادبی و هنری می‌شمارد.» (همان: ۶۶)

گلدمن به تکوین ساختار اثر ادبی توجه دارد. به عقیده وی اثر ادبی به یک گروه تعلق دارد نه تنها به یک نفر (به نام نویسنده)؛ و این طبقه اجتماعی خود عضوی از ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. بنابراین هر اثر ادبی نمایانگر جهان‌بینی گروهی است که اثر ادبی در آن به وجود آمده است. ساخت‌گرایی تکوینی در مجموع بررسی ساختار اجتماعی — تاریخی دوره‌ای است که در محتوای اثر ادبی به آن پرداخته می‌شود.

«بنابراین هدف اصلی در این روش یافتن پیوندهای میان متن (ادبی یا فلسفی) و جهان‌بینی بر پس‌زمینه تاریخی آن‌هاست. گلدمن می‌کوشد نشان دهد چگونه موقعیت تاریخی یک گروه یا طبقه اجتماعی به میانجی‌گری جهان‌بینی آن طبقه در ادبیات انعکاس می‌یابد. پس هر اثر ادبی از آن رو که ساختار اجتماعی و تاریخی دوره‌ای را در خود منعکس می‌کند، سند تاریخی مهمی در بررسی و تحلیل دورانی از جامعه محسوب می‌شود.» (عسگری و شهبازی، ۱۳۹۳: ۷۴)

خطوط اساسی ساخت‌گرایی تکوینی

۱- «واقع‌های انسانی، همیشه پدیدآورنده ساخت‌های رهنما هستند.

۲- پدیدآورندگان راستین فرآورده‌های فرهنگی گروه‌های اجتماعی هستند و نه نفس‌های منفرد.

۳- در جامعه تولیدکننده برای بازار، کالبد رمانی بی‌میانجی‌تر از همه‌ی «کالبد‌های ادبی»، بر ساخت اقتصادی و ساخت‌های دادوستد و تولید برای بازار استوار است. در جامعه‌هایی که کوشایی اقتصادی بر همه‌ی زمینه‌های زندگی اجتماعی فرمانرواست، آگاهی همگانی رفته رفته همه‌ی واقعیت‌کوشای خود را از دست داده، می‌رود تا بازتابی ساده از زندگی اقتصادی گشته و در نهایت به نابودی گراید. در چنین جامعه‌ای همه‌ی انسان‌ها به سوی ارزش‌های دادوستدها گراییده‌اند؛ ولیکن انسان‌های بی‌اندازه کم شماری نیز وجود دارند که به سوی ارزش‌های کاربردی رهنمون شده و هم از این رو، در حاشیه جامعه جای گرفته و به انسان‌های پیچیده دگردیسی می‌یابند؛ هنرمندان در میان این گروه‌ها هستند.

۴- در جامعه تولیدکننده برای بازار، ارزش‌های کاربردی اهمیت خود را از دست داده و تبدیل به ارزش‌های ضمنی می‌شوند، درست هم‌چون ارزش‌های اصیل در جهان داستان.

۵- منش زیبایی‌شناختی اثر ادبی به غنا و ساخت زبانی آن بستگی دارد.» (مصباحی‌پور ایرانیان، ۱۳۸۵: ۳۳)

مفاهیم اساسی در روش ساخت‌گرایی گلدمن

جهان‌بینی: «به مجموعه افکار و اندیشه‌هایی که اعضای گروه و افراد طبقه‌ای را به هم پیوند می‌زند و آن‌ها را از گروه یا طبقه دیگری جدا می‌کند، جهان‌بینی می‌گویند. وحدت و یکپارچگی هر اثر ادبی بسیار به این جهان‌بینی



بستگی دارد، به این معنا که نویسنده برجسته با اطلاع از خواسته‌ها و اندیشه‌های گروهی که در آن زندگی می‌کند، با بیش‌ترین آگاهی ممکن خود به جهان‌بینی موجود وحدت می‌بخشد. «غیائی، ۱۳۸۲: ۱۳»
 ساختار متن: «در رویکرد ساخت‌گرای تکوینی روی شخصیت‌ها تمرکز می‌کند و به واسطه این شخصیت‌ها روابط متقابل بین ساختار اجتماعی با ساختار اثر ادبی به وسیله نویسنده شناخته می‌شود.» (عسگری و شهبازی، ۱۳۹۳: ۶۹)

ساخت اجتماعی: «یک اثر ادبی آفریده شده توسط نویسنده از جامعه و فرهنگ جدایی‌ناپذیر است.» (ساعی، ۱۳۹۲: ۲۳)

فاعل فرافردی: «فاعل‌های فرافردی که در جامعه زندگی می‌کنند؛ خانواده، صنف‌های شغلی، انجمن‌ها و گروه‌های دوستانه هستند که خالق اصلی آثار ادبی هستند.» (غیائی، ۱۳۸۲: ۱۰۰)

قهرمان پروبلماتیک: «گلدمن، قهرمان رمان را فردی مسئله‌دار می‌داند که در جامعه‌ای که ارزش‌های کمی مانند کالا و سرمایه اهمیت اساسی دارند، ارزش‌های کیفی و اصیل و راستین مانند آزادی، عدالت و عشق را جستجو می‌کند. بنابراین انزوا، تنهایی و درون‌گرایی تنها گریزگاه انسان مسئله‌دار در جامعه مدرن است.» (پوینده، ۱۳۷۷: ۶۶)

شی‌وارگی: «تبدیل شدن همه‌ی ارزش‌های جامعه به ارزش‌های مادی و کالا و سرمایه و از بین رفتن ارزش‌های اصیل و راستین انسانی را پدیده‌ی شی‌وارگی می‌دانند.» (مصباحی‌پور ایرانیان، ۱۳۸۵: ۲۱)

۳- نگاهی به زندگی زویا پیرزاد و آثار وی

زویا پیرزاد، نویسنده و داستان‌نویس معاصر در سال ۱۳۳۰ در آبادان به دنیا آمد، در همان جا به مدرسه رفت و در تهران ازدواج کرد و دو پسرش ساشا و شروین را به دنیا آورد. پیرزاد، اگرچه بسیار دیر نوشته‌هایش شناخته شد اما در همین چند سال هم توانسته اعتبار لازم را برای ماندگار شدن در عالم ادبیات ایران کسب کند. زبان ساده و نثر گویا و بدون زوائد و از همه مهم‌تر انتقال حس زنانگی، باعث شد تا کمتر از یک سال پس از چاپ اولین رمانش با نام «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، مورد تشویق روشنفکران و نویسندگان نامی ایرانی واقع گردد. وی در سال ۱۳۷۰، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷، سه مجموعه از داستان‌های کوتاه خود را به چاپ رساند؛ «مثل همه عصرها»، «طعم‌گس خرمالو» و «یک روز ملنده به عید پاک»، مجموعه داستان‌های کوتاهی بودند که به دلیل نثر متفاوت خود مورد استقبال مردم قرار گرفتند. این مجموعه داستان‌ها بعدها در یک کتاب با عنوان «سه کتاب» از سوی ناشر همیشه‌ی آثار پیرزاد (نشر مرکز) به بازار کتاب عرضه شد.

خلاصه رمان

کلاریس، زنی ارمنی — ایرانی در دهه سی زندگی‌اش — که راوی داستان نیز است، در سال‌های ۶۰ میلادی با همسرش، پسر پانزده ساله و دختران دوقلویش که شش، هفت سال از برادرشان کوچک‌ترند، در آبادان زندگی می‌کند. خواهر پردردسرش، آلیس، که ازدواج نکرده و مادر ناسازگارش نیز در این شهر نفتی زندگی می‌کنند. پدر



کلاریس در قید حیات نیست. همه این خانواده در تهران زندگی می‌کرده‌اند، اما برای کار به آبادان مهاجرت کرده‌اند. کلاریس از زندگی‌اش راضی نیست. در امور روزانه، خود را زیر فشار بار وظایف زندگی - از جمله به عنوان یک زن خانه‌دار و مهماندار دوستان و اقوام - می‌یابد. از بابت مسائل عاطفی شوهرش آرتور را بی‌اعتنا نسبت به خود می‌یابد؛ آرتور مشغولیت کاری دارد، با شوی [شورلت] قدیمی و عزیزش و سیاست سرگرم است، و در توجه به نیازهای کلاریس، نیازهای فکری و غیره او، اهمال می‌کند.

یک خانواده جدید ارمنی، شامل مادر بزرگی ریزه نقش و لاغر به نام المیرا، پسرش امیل و نوه‌اش امیلی به خانه‌ای در همسایگی‌شان اسباب‌کشی می‌کنند. المیرا بانویی است که قدیم ثروتی داشته، جهانگرد است و در ضمن زورگو، و دیکتاتوری خانگی است که در خانواده خود و کلاریس ترس می‌پراکند. در عوض، امیل تمام آن چه آرتوش نیست را از خود نشان می‌دهد: مهربان است؛ و متوجه نیازها و علائق کلاریس است که عبارتند از باغچه و گل و کتاب. امیل هیچ علاقه‌ای به سیاست ندارد و برای کلاریس پژواک گفته‌های پدر محبوب و مرحوم کلاریس است، آن وقت‌ها که در تهران زندگی می‌کردند: «سرت را در زندگی مردم فرو نکن و همیشه با آدم‌ها و عقایدشان همراهی کن».

مهر امیل به دل کلاریس می‌افتد، و شاید حتی به او دل می‌بازد، نسبت به خواهرش آلیس و به ویولت خواهرزاده زیبای دوستش نینا - که تازه از تهران رسیده و به تازگی متارکه کرده - و هردو به امیل علاقه نشان می‌دهند، حسادت می‌ورزد. کلاریس حتی ناخودآگاه حس می‌کند امیل به او تمایل دارد. همزمان کلاریس به مرور استقلالش را نسبت به شوهرش پیدا می‌کند و بارها جلو او می‌ایستد. مهم‌ترین موضوعی که بر سرش توافق ندارند این است، که آرتوش دانسته یا ندانسته به رفقاییش اجازه داده از گاراژ خانه برای انبار و پخش اعلامیه‌های سیاسی و سوسیالیستی استفاده کنند. کلاریس شوهرش را به خودخواهی و عدم توجه به امنیت او و بچه‌ها محکوم می‌کند. پس از این جریان زن و شوهر چندین روز با هم صحبت نمی‌کنند.

کلاریس هم‌چنین به انجمن حقوق زنان علاقمند می‌شود. پس از مدتی تردید با منشی شوهرش، خانم نوراللهی، که نیروی محرکه انجمن است تماس می‌گیرد و داوطلب می‌شود، تا انتخابات آتی که حق رأی زنان محل بحث است با او همکاری کند. اواخر رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» به نظر می‌رسد امیل به زن دیگری، یعنی ویولت، ابراز تمایل کرده است. قرار است با ویولت ازدواج کند، به کلاریس از این موضوع می‌گوید و از او می‌خواهد برای جلب پذیرش مادرش با این ازدواج به او کمک کند. اما این خواست بی‌حاصل است. مادر امیل مخالف این ازدواج است و یکی از روزهای قبل از تعطیلات تابستان همسایگان کلاریس پنهانی از آبادان و آن منطقه کوچ می‌کنند. آرتوش نیز نسبت به قبل بیش‌تر به نیازهای کلاریس توجه نشان می‌دهد، با هم آشتی می‌کنند و احتمالاً به توافق مسالمت‌آمیزی می‌رسند و کلاریس به همسری بیش از پیش هم تراز با شوهرش درمی‌آید. آلیس با مهندسی هلندی ازدواج و به هلند مهاجرت می‌کند. در کمال شگفتی کلاریس - که مادر کلاریس و آرتوش چندان با هم سازگار نبودند - شوهرش می‌پرسد مادر کلاریس کی برای زندگی به خانه‌شان اسباب‌کشی می‌کند.



۴- تحلیل سبک‌شناسی رمان

«از آغاز پیدایی رمان، نمایشنامه و داستان کوتاه، سال به سال بر تعداد نویسندگان افزوده شده، به ویژه در دهه‌های اخیر نویسندگانی ظهور کرده‌اند که متناسب با شگردهای گوناگون داستان‌نویسی، به تدریج به نثر خاص خود دست یافته‌اند و آثار داستانی آنان به سبکی مخصوص شناخته شده است. سبک، جزوی از ماهیت، سازمان و ساختار داستان است که عناصر دیگر داستان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. سبک، همان تدبیر و تمهیدی است که نویسنده در نوشتن به کار می‌گیرد و آرایش کلمات را بر آن سوار می‌کند که فردیت نویسنده و فکر و نیت او را بیان می‌سازد.» (حمیدزاده، ۱۳۹۰: ۲)

امروزه با رشد و گسترش دانش‌های ادبی، سبک‌شناسی، اهمیت خاصی در شناخت واقعی متن ادبی دارد. از میان داستان‌نویسان چند دهه اخیر، نویسندگان زن نیز آثار داستانی متنوعی آفریده‌اند. نویسنده‌ای چون زویا پیرزاد، آثار داستانی جذاب و قابل توجه آفریده است. آثاری که نه تنها با اقبال عوام روبرو شده، بلکه به دلیل دارا بودن ویژگی‌های منحصر به فرد، نظر خواص را نیز به سوی خود کشانده است. پژوهش حاضر با توجه به این مهم، به بررسی تطبیقی سبک‌شناسی و جامعه‌شناسی آثار داستانی زویا پیرزاد پرداخته است.

از آن‌جا که یکی از رویکردهای نقد ادبی جدید واکاوی متن از نگاه فمینیستی است، در این نوشتار سعی شده است که رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، از این منظر و ناظر بر پاسخگویی به این مسئله‌های پژوهشی واکاوی شود که کیفیت توجه زویا پیرزاد به مسائل زنان چه نسبتی با رویکردها و زیباشناسی فمینیستی از دیدگاه جامعه‌شناسی با رویکرد لوسین گلمن دارد؟ تجربیات، زبان و صدای زنانه تا چه اندازه در این رمان، بازتاب داشته است؟ با تحلیل و بررسی می‌توان گفت رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، هم از منظر مولفه‌های فمینیستی و هم از لحاظ لحن و زبان و شخصیت‌پردازی زن‌محور، نوعی تجربه زنانه در جریان داستان‌نویسی معاصر ایران و بازتابی از اعتراض و صدای زنان در جامعه تلقی کرد.

گذری بر اندیشه‌ی فمینیستی و مولفه‌های آن

«فمینیسم در تاریخچه خود غالباً جنبشی سیاسی - اجتماعی برای دفاع از حقوق زنان و برابری آن‌ها با مردان در عرصه‌های خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی و... مشهور شده است و در اصل به معنای زن‌باوری و زن‌محوری است و «چشم‌اندازی است که در پی رفع کردن فرودستی، ستم، نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌هایی است که زنان از آن‌ها رنج می‌برند.» (زمردی، ۱۳۸۵: ۲۰) «جنبشی که قائل به لطمه دیدن نظام‌مند زنان در جامعه مدرن است و از فرصت‌های برابر برای مردان و زنان پشتیبانی می‌کند.» (همان: ۵۵) و اصولاً برای این هدف شکل گرفت که به زنان آگاهی ببخشد تا بتوانند خود را به طور کامل بشناسند و تعریفی جدا از تعریف مردان برای زنان داشته باشند.

«برخی از اهداف و خواسته‌های جنبش فمینیستی را نیز بدین‌گونه می‌توان یادآوری کرد: ۱- اصالت دادن به انسانیت افراد بدون توجه به جنسیت آن‌ها؛ ۲- مبارزه با عقیده‌ی ناقص بودن زنان در زمینه‌های مختلف؛ ۳- ارائه



دیدگاه جدید از علوم از منظر زنان؛ ۴-برابری زن و مرد؛ ۵-نفی تفکیک نقش بین زنان و مردان؛ ۶-جلوگیری از خشونت‌های جنسی علیه زنان؛ ۷-برخورداری از هویتی مستقل از هویت پدر و شوهر. (حسنی فرد، ۱۳۷۹: ۱۹۷)

مولفه‌های فمینیستی در رمان

رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» در درجه اول، رمانی با رویکرد و سبک پست‌مدرنیستی است که به توصیف مشکلات زنان در جوامع سنتی می‌پردازد. شخصیت اصلی داستان زن است. ماجرای محوری داستان و به تعبیری بن‌مایه اصلی روایت بر مشکلات زنان استوار است. به طور کلی محور داستان، زن راوی است. زویا پیرزاد از مهم‌ترین چهره‌های فمینیستی است. وی در این رمان به بازتاب مسائل زنان توجهی خاص دارد. دغدغه خاطر نویسنده نادیده انگاشتن هویت و جایگاه وجودی زن در جامعه است که به شکل زنانه‌نویسی در لایه‌های تو در توی آثارش نمودار می‌شود. در این رمان، نویسنده قصد دارد دیدگاه سنتی نسبت به زنان را نشان دهد. او این دیدگاه را با مواردی از این قبیل نشان می‌دهد. در این رمان با وجود دغدغه زنان و مسئله جنسیت، این رمان تجربه‌ای مونث را از کلاریس و البته با زبان خود او و لحنی کاملاً مونث بیان می‌دارد؛ کلاریس از تجربه‌های بسیار ساده‌ای در زندگی زنانه‌اش سخن می‌گوید و آن‌ها را شایسته بیان شدن و خواندن می‌داند که وجهی بدیع به نوشتار این رمان می‌دهد. راوی اول شخص یک زن است و مسائل را از نگاه زنانه قضاوت می‌کند. او در عین این که زنی باسواد است، نمی‌خواهد با دنیای سیاسی مردان درآمیزد یا موضعی در برابر آن‌ها بگیرد. او از دغدغه‌های کلان فمینیستی می‌گذرد و نگاهی بازاندیشانه به هویت، فردیت، و زندگی عاطفی خود می‌افکند. او از عشق ممنوعه خود به نحوی کاملاً زنانه سخن می‌گوید. گفتار او حالتی درد دل گونه دارد که می‌تواند بهترین روش برای القای دغدغه‌های یک زن باشد. کلاریس به راحتی نوسان‌های عادی اندیشه‌اش را از طریق خلق عبارت «ورذهنی‌اش» به خواننده نشان می‌دهد.

واژه‌های متعلق به حوزه زنان

«دایره واژه‌های به کار رفته در آثار زویا پیرزاد، حول محور خانواده، مسائل زنان و دل‌مشغولی‌های زنانه، و متناسب با شخصیت‌های زن داستان است. نویسنده درباره فضای زندگی زنان می‌نویسد، واژگان متعلق به این حوزه از بسامد زیادی برخوردار است. دایره واژه‌های به کار رفته در این زمینه عبارتند از: دل‌مشغولی زنان درباره پخت و پز و تکرار واژگان این حوزه مانند شکلات، شیرینی، جاشکری، نمکدان، گوجه فرنگی، یخچال و اسامی غذاهای مختلف؛ لباس‌هایی که زنان می‌پوشند مانند دامن، مانتو، روسری، گل‌دوزی و... از بسامد بالایی برخوردار است. بسامد واژه‌ها در آثار نویسنده به گونه‌ای است که در هر صفحه تعداد زیادی از این واژه‌ها تکرار شده است.» (حکمت، ۱۳۹۴: ۸۹) «ظرف‌های شام را شسته‌ام، آشپزخانه را تمیز می‌کنم و می‌روم جلو تلویزیون می‌نشینم.» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۳)



ویژگی بارز در این رمان ساده‌گویی است. واژگان متعلق به این حوزه (زنان) از بسامد زیادی برخوردار است. این ویژگی امکان ارتباط بیش‌تر نویسنده با مخاطب را فراهم می‌کند. نویسنده جزئی‌ترین مسائل را از قلم نمی‌اندازد. به مسائل منزل با ظرافت می‌پردازد. راوی جزئیات کارهایی را که انجام می‌دهد بیان می‌کند. پیرزاد سعی دارد با بیان جزئی‌ترین امور مربوط به خلع‌داری، زندگی تکراری و گاه خسته‌کننده، یک زن خانه‌دار را نشان دهد. جزئیاتی را که در داستان به کار می‌برد، همه این هدف را دنبال می‌کند.

واژگان عاطفی

«یکی از ظرافت‌های کلامی که در اثر پیرزاد دیده می‌شود این است که برای هر شخصیت واژگان خاصی انتخاب کرده است که به محض آمدن آن واژگان تمام شخصیت مقابل ذهن خواننده زنده و پویا می‌شود. یکی از آن‌ها، تکیه کلام مادر کلاریس است که هر وقت با آلیس، دخترش، دعوا می‌کند دیگران و خودش را این گونه خطاب می‌کند: «حکمت، ۱۳۹۴: ۹۱» «مادر جواب نداد. خودش را رساند کنار میز و بغل گوشم گفت: حالا به هر جفتمون بگو خر. بی‌خودی نگران شده بودیم. نمی‌دانی چقدر از آلیس پذیرایی می‌کند. حتماً قسمت بوده. حالا ارمنی نیست که نیست.» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۲۰۹)

کاربرد رنگ و آژه‌ها

بسامد کاربرد آژه‌های توصیف رنگ و آثار نویسنده گستره و تنوع زیادی دارد. این ویژگی به گونه‌ای است که نویسنده در توصیف هر چیز ابتدا رنگ آن را بیان می‌کند. «پیراهن یقه‌برگردان سیاه پوشیده بود با کت کرم.» (همان: ۱۱۰)

آواها

آواها در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. با توجه به این‌که نویسنده زن است و اکثر شخصیت‌های رمان نیز زن هستند، از این عنصر زبانی به خوبی استفاده شده و نویسنده توانسته به خوبی احساسات زنانه را بیان کند. «آرمینه و آرسینه: ما..... ما.....؟!» (همان: ۱۸)

زبان مودبانه

در این رمان زنان از زبان مودبانه استفاده کرده‌اند. آن‌ها بیش‌تر کوشیده‌اند از آژه‌های احترام‌آمیز استفاده کنند. المیرا سیمونیان «همسر شما جزو معدود زنان با فرهنگ ارمنی است که طی سال‌های متمادی زندگی در اقصا نقاط عالم، افتخار آشنایی‌اش را یافته‌ام. مرد خوش‌بختی هستید.» (همان: ۴۸)

توجه به وضع ظاهر



زنان به دلیل روح لطیف و نگاه ظریفی که دارند، بیش تر به سر و وضع ظاهر توجه می کنند. «آرمن با دست و روی شسته زودتر از دخترها به آشپزخانه برگشت. موها را خیس کرده بود و خوابانده بود روی سر.» (همان: ۱۱) در این رمان زن راوی داستان هنگام توصیف زنان به ظاهر و چهره آنان توجه می کند. بیش ترین توصیفات در داستان به بیان حالات، روحیات، ظاهر و پوشش اشخاص مربوط است.

بی توجهی به مسائل سیاسی

زنان غالباً از مباحث سیاسی گریزانند. نینا: «مرداها فکر می کنند اگر از سیاست حرف نزنند مرد نیستند.» (همان: ۲۲)

توجه به غذاها

در رمان زنان به نقد و بررسی انواع غذاها می پردازند. «مادر کلاریس: مدام سوسیس کالباس و آت و آشغال خوردن برای سلامتی خوب نیست.» (همان: ۲۲)

اندیشه های فمینیستی

در رمان «چراغها را من خاموش می کنم»، سه دیالوگ دارای اندیشه های فمینیستی است. «خانم نوراللهی «باز هم تکرار می کنم که اولین خواست و هدف بلنوان لیرلنی داشتن حق رأی است.» (همان: ۷۷)

۵- گلدمن در روش خود دو مرحله را برای بررسی اثر ادبی معرفی می کند

(تحلیل جامعه شناسی رمان)

مرحله اول دریافت و درک اثر ادبی و توجه به ساختار آن است. در مرحله دوم ساختار اثر ادبی را در ارتباط با ساختار اجتماعی — تاریخی جامعه مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد و این مرحله را تشریح و توصیف می نامد. تلاش ما بر این است تا اثر زویا پیرزاد، براساس دو مرحله دریافت و تشریح، تحلیل کنیم.

۵-۱. مرحله دریافت

در این مرحله به توصیف انسجام درونی اثر ادبی پرداخته می شود؛ یعنی اثر ادبی در ساختار خود مورد بررسی قرار می گیرد. بدین ترتیب ابتدا به تحلیل شخصیت های داستان می پردازیم:

کلاریس: شخصیت اول داستان ایستا و ساده است در تمام طول داستان به یک گونه است و تغییری نمی کند. زنی کدبانو و تمیز، خانه دار دارای مدرک انگلیسی از شرکت نفت، همیشه با افکارش درگیر است: «بس که تنهایی با خودم حرف زدم دیوانه شدم.» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۲۰۱)

کلاریس نماد یک زن ایرانی است که در زندگی محرومیت های فراوانی دیده است. شخصیت کلاریس در حال تغییر و تحول است و کم کم او را تبدیل به یک شخصیت توانمند می کند و از او شخصیتی مستقل و توانمند می سازد.



طبق الگوی گلدمن، کلاریس را می‌توان یک قهرمان پروبلماتیک دانست چرا که در دنیایی که ارزش‌های مادی مورد توجه قرار می‌گیرد او ارزش‌های اصیل و راستین چون آزادی و عشق و عدالت را جستجو می‌کند. مادر کلاریس و آلیس: شخصیت اصلی داستان ایستا و ساده و نوعی است. نماد گروهی یا طبقه‌ای از زنان و سواسی و ایرادگیر است. در طول داستان تغییری نمی‌کند. خیلی ادعای خانه‌داری دارد. اگر می‌خواست از زنی تعریف کند، می‌گفت: «خلنه و زندگیش از تمیزی برق می‌زند.» همیشه به دخترش کلاریس، غرغر می‌کند که گردگیری نکردی و...

آرتوش آیوازیان: از شخصیت‌های اصلی داستان است. معمولاً بی‌تفاوت است از کسی خوشش نمی‌آید. حوصله معاشرت و همسایه‌بازی اجباری را ندارد. نظراتش همیشه با مادر زن و خواهر زنش فرق می‌کند و همیشه بحث می‌کردند. اعتقاد مارکسیستی شوهر کلاریس نماینده بسیاری از ایرانی‌های طبقه متوسط و کارگر در آبادان و به انضمام آن نماینده این طبقات در سرتاسر ایران در دهه ۱۹۶۰ است.

آرمن: دارای شخصیت ساده و مسطح است. پسر خانواده آیوازیان است از دوقلوها بزرگ‌تر است. پانزده سال دارد و همیشه شیطنت می‌کند. با امیلی دختر همسایه که دوست دوقلوها است رابطه خوبی دارد. عاشق امیلی بود، برای او حاضر بود هر کاری بکند، اما با رفتن او ماجرا فراموش می‌شود.

دوقلوها (آرمینه و آرسینه): دختران کلاریس و آرتوش هستند. اکثر کارهایشان شبیه هم بود. شخصیت ساده دارند و از شخصیت‌های اصلی داستان هستند.

امیل سیمونیان: پدر امیلی است. شخصیت ساده دارد. با مادر و دخترش زندگی می‌کند. نسبت به کلاریس علاقه‌مند شده است و او را بهترین دوست خود می‌داند و با او درد و دل می‌کند.

امیل سیمونیان، نماینده یک شخص روشن‌فکر و تحصیل‌کرده در جامعه است. نسبت به مسائل سیاسی و بحث‌های سیاسی بی‌تفاوت است. طبق الگوی گلدمن، مفهوم جهان‌بینی در مورد امیل سیمونیان صدق می‌کند چرا که بیانگر تفکر غالب بر داستان است و این باعث می‌شود که جهان‌بینی که در داستان معرفی می‌شود مبتنی بر تفکرات روشن‌فکرانه و مخالف با عقاید متحجرانه باشد.

امیلی: دختر امیل سیمونیان است. شخصیت مرموز دارد. ظاهرش با باطنش متفاوت است. ظاهری خجالتی و مظلوم، اما در باطن دختری شرور و بی‌ادب است. کارهایی پشت سر بزرگ‌ترها انجام می‌داد که کسی فکرش را نمی‌کرد. خیلی از مادر بزرگش حساب می‌برد. «اما نوه‌اش... ووی ووی، ووی چه مارمولکی. زبون قد خیار چنبر. فحش می‌ده. و چیز پرت می‌کنه و با قیچی می‌افته به جون هر چی دم دستش باشه و...» (پیرزاد، ۱۳۹۶: ۲۲۴)

آلیس: خواهر کلاریس است. افکاری رمانتیک در مورد زندگی دارد. همیشه به مقام و موقعیت و شغل و ... پز می‌دهد. تا نیمه داستان شخصیت ایستا دارد اما ناگهان با ورود پوپ هانسن، و ازدواج با او، شخصیتش کلاً عوض می‌شود. نماد شخصیت حسود، پرتوقع، پرمدا است.



المیرا سیمونیان: مادر امیل و مادر بزرگ امیلی است. شخصیتی پیچیده دارد. خصلت‌های خوب و بد را توأم دارد. نمی‌توان پیش‌بینی کرد که در مقابل کارهای دیگران چه عکس‌العملی نشان خواهد داد. مقررانی و متعصب است، سلطه‌ای به پسر و نوه‌اش دارد. رفتار ضد و نقیضی دارد. در عین عصبانیت لطف هم می‌کند. در واقع نماد یک زن تمام عیار سنتی است.

پیرزاد، در این رمان، داستان را به صورت اول شخص بیان کرده. شیوه اول شخص مفرد بیش‌تر مورد استفاده نویسندگان تولناست و بهترین داستان‌های جهان در همین شیوه نگارش یافته است. شیوه پیرزاد در شخصیت‌پردازی در این رمان به صورت ارائه صریح شخصیت‌ها با یاری گرفتن از شرح و توضیح مستقیم توسط شخصیت اول داستان یعنی «کلاریس» است. پیرزاد، با شرح و تحلیل رفتار و اعمال و افکار شخصیت‌ها، آدم‌های رمانش را به خواننده معرفی می‌کند. پیرزاد شخصیت‌پردازی فوق‌العاده است. کاراکترها را نیز با موشکافی روانکاوانه پرداخته است، شخصیت‌های مرد داستان همواره در حاشیه قرار دارند و هرگز همپای شخصیت‌های زن پرداخته نمی‌شوند.

کلاریس، امیل سیمونیان، آرتوش و... همگی طبق الگوی گلدمن، بیانگر طبقات اجتماعی در جامعه هستند. افرادی از گروه‌های مختلف اجتماعی با ویژگی‌ها و فرهنگ‌های متفاوت از هم، که از نظر گلدمن جهان پیرامون نویسنده را همین طبقات مختلف اجتماعی، به وجود می‌آورند.

۲-۵. مرحله دوم تشریح

گلدمن در این مرحله به تشریح ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه در ساختار اثر ادبی می‌پردازد.

بستر فرهنگی و اجتماعی و سیاسی:

هر جامعه‌ای دارای ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی ویژه‌ای است. زندگی زنان در بستر اجتماع، تحت تأثیر این ارزش‌ها و مسائل قرار دارد و موجب محدود شدن حضور آنان در جامعه، امکان اظهار شایستگی‌های ذاتی و اثبات هویت واقعی خود می‌شود و از سوی دیگر سبب می‌شود که از آزادی عمل کمتری نسبت به مردان برخوردار شوند و در برابر تضییع حقوق خود و یا قوانین بنا شده توسط مردان، حالت منفعلانه در پیش گیرند. این مسئله به خودی خود موجب وارد کردن آسیب‌های جبران‌ناپذیری به زنان می‌شود. لذا شناخت این مسائل از پیش شرط‌های اساسی در حل و فصل مشکلات و دغدغه‌های زنان است. از جمله مسائل اجتماعی و فرهنگی زنان در اثر پیرزاد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مردسالاری: یکی از مسائل مهم اجتماعی که موجب فرودستی و خوارمایگی زنان شده است، مسأله مردسالاری است. در نظام مردسالار، زن تحت سیطره‌ی مرد و تنها وظیفه‌اش اطاعت و سکوت است. مرد در حکم فرمانروایی است که اجازه دارد زن را به انقیاد، وادار نماید. پیرزاد، با انتخاب شخصیت و قهرمان زن تلاش کرده است دغدغه‌ها و مشکلات زندگی زنان را با وفاداری به واقعیت مورد نظر خود بیان کند. او با ترسیم زنانه‌ی که درگیر موانع و قراردادهای نظام مردسالار هستند، با اشاراتی پنهانی و ضمنی، نگاه منتقدانه‌اش را متوجه مسأله مردسالاری



می‌کند و نارضایتی خود از جامعه مردمحور را با خلق شخصیت زانی که در برابر این نظام واکنش نشان می‌دهند، به تصویر می‌کشد. او این مسئله را از زبان شخصیت اصلی داستان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» به وضوح بیان می‌نماید: «مسئله‌ی اعتقاد نیست. مسأله‌ی خودخواهی است. ما زن‌ها از صبح تا شب باید جان بکنیم که همه چیز برای شما مردها آماده باشد که به خیال خودتان دنیای بهتری بسازید. نه به فکر ما هستید، نه به فکر بچه‌ها.» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۲۶۲) تبعیض در نمود زن در جامعه و فرهنگ و وجود سنت‌ها و باورهای خاص درباره‌ی زنان موجب می‌شود که آنان خود را فروتر از مردان ببندارند. همین امر باعث حاکم شدن نظام مردسالاری بر زندگی آن‌ها می‌شود.

محدودیت‌های ازدواج: یکی از ارزش‌های اجتماعی مهم جامعه رمان، ازدواج می‌باشد. ماده‌ی شانزدهم اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در مورد زناشویی است، در بند یک آن یادآوری شده که: «هر زن و مرد بالغی حق دارد، بدون هیچ گونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با هم‌دیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند.» (قائم مقامی، ۱۳۵۶: ۱۵۷) با وجود این قوانین، باز هم دختران به دلیل سیطره‌ی سنت‌های غلط، به ازدواج‌های ناخواسته تن می‌دهند. در «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» ازدواج خانم سیمونیان، یکی از نمونه‌های ازدواج اجباری می‌باشد. «پدرم گفت شاعر به درد زندگی نمی‌خورد. گفت به خاطر ثروتم می‌خواهد با من ازدواج کند. گفت کسی عاشق دختر کوتوله نمی‌شود ولی شوهرم و پدرم عاشق شدند. عاشق ثروت هم‌دیگر. پدرم گفت اگر زنت نشوم...» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۱۸۴) او به اجبار پدرش با شخصی که هیچ علاقه‌ای نسبت به او ندارد، ازدواج می‌کند و در نهایت این ازدواج به ثمر نمی‌رسد.

هویت اجتماعی: «هویت اجتماعی یکی از اصول تشکیل‌دهنده شخصیت فرد محسوب می‌شود و در واقع پاسخ به سوال‌های «چیستی» و «کیستی» او به لحاظ اجتماعی است. فرد برای یافتن پاسخ این سوالات مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و اصول را در نظر می‌گیرد که خود را جزئی از آن می‌داند.» (بهنویی و ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۱۳۸) تلاش برای کسب هویت یکی از مهم‌ترین موضوع‌های داستان‌هایی است که به زن و مسائل او می‌پردازند. در پرتو درک هویت خویشتن است که زن می‌تواند به تکامل و استقلال راستین برسد. در «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» شخصیت اصلی داستان که زنی خانه‌دار است، هر چند همیشه درگیر رسیدگی به همسر و فرزندان و انجام کارهای مربوط به خانه است، اما گاهی نیز در پی کشف و شناخت هویت اصلی و جایگاه خود در میان دیگران می‌باشد: «چرا کسی به فکر من نبود؟ چرا کسی از من نمی‌پرسید تو چه می‌خواهی؟ و در مهربان ذهنم پرسید: تو چه می‌خواهی؟ جواب دادم: می‌خواهم چند ساعت در روز تنها باشم، می‌خواهم با کسی از چیزهایی که دوست دارم حرف بزنم.» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۱۷۷) در واقع مشغولیت‌های زندگی خانوادگی و انجام وظایف مختلف در نقش همسر و مادر، چنان زنان را به خود مشغول می‌کند که چندان فرصتی برای اندیشیدن به ماهیت و هویت حقیقی خود نمی‌یابند. پیرزاد می‌کوشد تا تجربیات زندگی خود را به عنوان یک زن، به خواننده منتقل کند و مهم‌ترین خواسته‌ی زنان یعنی



برخورداری از فرصت بیش‌تر برای خودشناسی و درک هویت واقعی خود در جامعه و خانواده را به خوبی انعکاس دهد.

مسائل سیاسی: نداشتن حق رأی و تلاش برای دستیابی به آن، یکی از دغدغه‌های سیاسی زنان در «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» است. زیرا یکی از ملاک‌های مشارکت سیاسی زنان، شرکت در انتخابات و دخالت در سرنوشت سیاسی جامعه می‌باشد. «صدای خانم نوراللهی نازک بود و ته جمله‌ها را می‌کشید: در خاتمه یادآوری می‌کنم که ما تاکنون در این راه بسیار کوشیده‌ایم. خیلی فریادها از حلقوم زن ایرانی برخاسته. چیزی که هست این فریادها با هم نبوده و در یک جهت نبوده و هماهنگی نداشته... باز هم تکرار می‌کنم که اولین خواست و هدف بانوان ایران داشتن حق رأی است.» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۷۷) در واقع پیرزاد می‌خواهد بگوید علت اصلی ضعف و درجه دوم قلمداد شدن زنان، به نوعی به دوری آن‌ها از عرصه سیاست مربوط می‌شود.

پدیده‌ی شی‌وارگی: در جوامع استبدادی، با پدیده شی‌وارگی طبقه کارگر و زحمتکش روبه‌رو هستیم. همیشه سیستم‌های حکومتی برای کسب هر چه بیش‌تر قدرت و سرمایه از گرده‌ی مردم بیچاره و توده‌ی بی‌پناه کار کشیدن، نتیجه یک چنین سیستم‌هایی، بی‌عدالتی، رنج، بدبختی، و فقر برای مردم است.

به نوع دیگری این احساس شی‌شدن را در مورد زنان جامعه نیز شاهد هستیم. در فرهنگ طبقات فرودست، زن‌ها تبدیل به شی یا وسیله‌ای می‌شوند برای برطرف کردن نیازهای خانواده و شخصیت و هویت آن‌ها نادیده گرفته می‌شود. مانند شخصیت المیرا سیمونیان، در مورد ازدواج اجباری با کسی که هیچ علاقه‌ای به او ندارد. که کاملاً نماد پدیده شی‌وارگی در الگوی گلدمن است.

اعتراض: رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» را می‌توان رمان اعتراض دانست، نویسنده به همه شخصیت‌های داستانش فرصت ابراز وجود می‌دهد. شخصیت‌ها در هر جایگاه اجتماعی که باشند، نسبت به وضعیت خود معترض هستند. کلاریس از بی‌توجهی همسرش نسبت به او، از رسیدگی به کارهای روزمره زندگی و نگهداری بچه‌ها، از زندگی بدون عشق و.. معترض است. و این اعتراض‌ها به گونه‌ای در هر یک از شخصیت‌های داستان به وضوح دیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به دیدگاه اصلی لوسین گلدمن، که اعتقاد داشت میان جهان رمان نویسنده و یک گروه اجتماعی پیوند برقرار است. رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» نیز برگردانی از زندگی روزمره جامعه و طبقات اجتماعی را به رشته تحریر درآورده است. پیرزاد، جهان‌نگری، فاصله طبقاتی، دیدگاه و جایگاه زنان در جامعه، و هم‌چنین عقاید روشنفکران جامعه را به خوبی به تصویر کشیده است. پیرزاد، در این رمان چند بعدی، به توصیف جامعه در دهه ۶۰ می‌پردازد. رمان به علت پرداختن به مسائلی چون وضعیت فرهنگی مردم و نحوه برخورد آن‌ها با جنس زن و جایگاه آن‌ها در جامعه، اعتقادات روشنفکران در جامعه، در قالب شخصیت خانم نوراللهی، تنوع سطح فرهنگی و



تحصیلی در اقصاء مختلف جامعه، و بسیاری از مسائل از این دست، سبب شده است که این رمان را یک رئالیسم اجتماعی بدانیم که توانسته مسائل جامعه را به خوبی انعکاس داده و مخاطبان بسیاری را با خود همراه کند. با تحلیل شخصیت‌های داستان و هم‌چنین تحلیل جامعه در دو مرحله دریافت و تشریح و انطباق آن با مولفه‌های گلدمن مشخص می‌شود که کلاریس، نماد کامل یک قهرمان پروبلماتیک است زیرا در جامعه‌ای که همه‌ی ارزش‌های راستین نادیده گرفته شده و پدیده‌ی شی‌وارگی خصوصاً در رابطه با نگاه ابزاری به زن در جامعه قابل مشاهده است، وی ارزش‌های انسانی چون آزادی و عشق را جستجو می‌کند. هم‌چنین به دلیل این که ساختار جامعه‌ای که در رمان مورد مطالعه قرار می‌گیرد کاملاً منطبق بر ساختارهای جامعه است، از این رو مولفه‌های ساخت اجتماعی، فاعل‌های فرافردی و ساختار متن، به خوبی در آن نمود دارد. از طرفی کلاریس، صدای خود نویسنده است که بیانگر جهان‌بینی الگوی گلدمن مطرح می‌شود و از طرفی شخصیت‌هایی مانند: مادر کلاریس، امیل سیمونیان و.... نماینده طبقات مختلف جامعه هستند که طبق نظر گلدمن، رمان از درون این اقصاء گوناگون جامعه شکل می‌گیرند.

با توجه به این که پیرزاد، در این رمان با پرداختن به حوزه زنان باعث شده که نگرشی که در داستان معرفی می‌کند، مبتنی بر دغدغه‌های ذهنی‌اش به سمت تفکرات روشنفکرانه سوق پیدا کند. و از آن جایی که این رمان، رنج‌ها و محرومیت‌های زنان را در برهه‌ای از تاریخ به شکل کاملاً واقع‌گرایانه منعکس کرده، مخاطبان بسیار زیادی از هر طبقه‌ای را با خود همراه کند و با استقبال زیاد خوانندگان روبه‌رو شده است.

یادداشت‌ها

۱. Lucien Goldman
۲. Gorgy Lukacs
۳. Isaiah Berlin
۴. Flaubert
۵. Balzac
۶. Eskarpeit
۷. Lowenthal



فهرست منابع

- برلین، آیزایا (۱۳۸۸) ریشه‌های رومان‌تیسیم، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر ماهی.
- بهنوی، عباس، ابراهیمی، قربانعلی (۱۳۸۷) «بررسی جامعه‌شناختی گونه‌های هویت در بین جوانان شهر بابلسر» فصلنامه مطالعات ملی، سال ۹، شماره ۱، بهار، ص ۱۵۱-۱۲۷.
- بیسلی، کریس (۱۳۸۵) چیستی فمینیسم، ترجمه‌ی محمدرضا زمردی، تهران: روشنگران زنان.
- پیرزاد، زویا (۱۳۹۱) چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، تهران: نشر مرکز.
- حسنی فرد، عبدالرحمن (۱۳۷۹) مجموعه مقالات اسلام و فمینیسم، جلد یکم، قم: انتشارات معارف.
- حکمت، شاهرخ (۱۳۹۴) «بررسی مبانی زیبایی‌شناسی در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، نشریه زیبایی‌شناسی، شماره ۲۴، ص ۸۷-۱۱۰.
- حمیدزاده، محدثه (۱۳۹۰) «بررسی تطبیقی سبک‌شناسی آثار داستانی زویا پیرزاد»، شهرنوش پارسی پور و گلی ترقی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- دوونو، ژان (۱۳۷۹) جامعه‌شناسی هنر، ترجمه مهدی سبحانی، تهران: مرکز.
- قائم مقامی، فرصت (۱۳۵۶) آزادی یا اسارت زن، تهران: انتشارات جاویدان.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۷) روش ساخت‌گرایی تکوینی در جامعه‌شناسی ادبیات، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات گردآوردی و ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: انتشارات نقش جهان.
- گلدمن، لوسین (۱۳۸۲) نقد تکوینی، ترجمه محمد تقی غیائی، تهران: موسسه انتشارات نگاه.
- لوکاچ، جورج (۱۳۷۳) پژوهش در رئالیسم اروپایی، ترجمه اکبر افسری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ساعی، ایرج (۱۳۹۲) پژوهش در جای خالی سلوچ، تهران: انتشارات بهمن برنا.
- عسگری، عسگر، شهبازی، آرزو (۱۳۹۳) «نقد ساخت‌گرایی رمان همسایه‌ها»، نشریه مطالعات داستانی، سال دوم، شماره ۳، ص ۶۷-۷۰.
- مصباحی‌پور ایرانیان، جمشید (۱۳۸۵) واقعیت اجتماعی و جهان داستانی جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.



Sociological and stylistics study "I turn off the lights" with emphasis on the approach of Lucien Goldman

NedaYans¹

Kamran PashayieFakhri²

Parvaneh Adel Zadeh³

Abstract

Sociology of Literature is a branch of sociology that has not spread much among the social sciences in spite of the long tradition of literary and literary works in Iranian history. This lack of expansion exists both in the theoretical domain and in the field of empirical research. In the theoretical field, sociological theoretical approaches to literary works are not very clear. In empirical research, research is also limited to only long stories, and other literary types are generally absent. In this article, it is claimed that, regardless of the theoretical approach in literature and stylistics, any literary features have to be considered when analyzing by Stylists and sociologist. In this article, we examine the social, political and style aspects of the works of ZoyaPirzad, a contemporary Armenian writer, according to the method of constructivism of Goldman. In this method, the content of the literary work and its relationship with the society are studied, the effect of which has been created and instead of describing the content of literary work, the content and its relationship with the worldview in a particular era are discussed. Therefore, this novel briefly refers to the morale and living conditions of the people and the explanation of the phenomena, behaviors, constructs and ups and downs and social and political afflictions of the life of the characters of the novel.

Keywords:

Stylistics, Sociology, ZoyaPirzad, Lucien Goldman, Genesisconstructivist.

1 PHD Student, Isalmic Azad University, Tabriz, Iran. // neda.yans.2016@gmail.com.

2. Associate Professor of Persian Language and Literature, Isalmic Azad University, Tabriz, Iran.(Corresponding Author)pashaei@iaut.ac.ir.

3. Associate Professor of Persian Language and Literature, Isalmic Azad University, Tabriz,Iranadelzadeh@iaut.ac.ir.